

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۱۸ اگست ۲۰۲۳

قرآن سوزی سر آغاز کشتار و سوزاندن مسلمانان است

اخیراً در دو کشور اسکاندیناوی سویدن و دنمارک قرآن، کتاب مقدس مسلمانان را آتش زده و آن را نشانه آزادی بیان افکار جا زدند؟! البته آزادی بیان افکار در این ممالک غربی تا مرزی است که منافع طبقه حاکمه و انحصارات اقتصادی، رسانه‌ای و ایدئولوژیک این کشورها را تأمین کند. هم اکنون تمام اخباری که در مورد اوکراین و روسیه، چین، نیجر، ایران، سوریه، یمن، فلسطین و حتی اسرائیل می‌گویند جعلی و سراپا دروغ است و مغایر آزادی بیان عقاید می‌باشد و ای به حال کسی که بخواهد خلاف آن را بیان کند. صدایش را خفه می‌کنند، زیانش را از قفا درمی‌کشند و یا مانع می‌شوند که رسانه‌های عمومی، آن اخبار «نامناسب» را منتشر کنند. توگویی اساساً اتفاقی نیفتاده است.

در روز ۷ جنوری ۲۰۱۵ دو مرد مسلح به دفتر طنزنامه «شارلی ابدو» نشریه فرانسوی حمله کردند زیرا این نشریه هم به پیغمبر مسلمانان و هم به قرآن توهین کرده بود و از آن تاریخ نه تنها همه رهبران اروپا بلکه همه نوکرانشان نیز «شارلی ابدو» شدند و در یک پس‌کوچه در پاریس به دور هم گرد آمده و تصویر همبستگی و اتحاد دسته جمعی گرفتند و در سراسر جهان به عنوان حامیان آزادی بیان توزیع کردند. در آن زمان بحث مربوط به آزادی هنر و آزادی بیان گوش جهان را کر می‌کرد. حمله به مقدسات مسلمانان نه مربوط به اسکاندیناوی و نه مربوط به تمامی اروپاست، این سیاست بخشی از سیاست ستراتیژیک امپریالیسم در برخورد به مسلمانان، تحقیر آنها، شست و شوی مغزی و تلقین این ایدئولوژی است که اروپای «تمدن» حق دارد منابع و مواد اولیه کشور شما را غارت کند، مردمان حقیر و عقب‌مانده شما را به اسارت بکشد، زیرا شما مردمان تروریست، بی‌هویت، بی‌شخصیت، پست‌تر و... شایسته زندگی بهتر نیستید. شما سربار جامعه سرمایه‌داری ما غربی‌های «مو بلوند و چشم آبی» هستید.

تئوری حمله به ممالک اسلامی و تحقیر مسلمانان و توهین به مقدساتشان به بهانه مسخره آزادی بیان، تئوری امپریالیستی بعد از فروپاشی ابرقدرت امپریالیستی شوروی بود که امریکا را به قدرت یگانه جهان بدل کرد و آنها استقرار نظم نوینی را از دهان جرج بوش پدر در جهان اعلام نمودند. این نظم نوین طبیعتاً تبعات ایدئولوژیک خود را نیز به همراه داشت. «ساموئل هانتینگتون» یهودی تبار امریکائی در کتاب «تبرد تمدن‌ها» و یا «برخورد تمدن‌ها» به توجیه حقانیت استعمار و استثمار پرداخت و اروپائی‌های مسیحی-یهودی را که از قانون رُم الهام گرفته و تمدن یونان را پشت سر داشتند، انسان‌های برتر و شایسته بقاء معرفی نموده و دشمنان «بشریت غربی» را با توجه به اولویت تخریب آنها چنین برشمرد. در درجه اول اسلام خطر و تهدید مهمی به ضد نژاد «برتر» اروپاست، سپس اسلاوها، چینی‌ها و

حتی هندی‌ها و تا حدودی جاپانی‌ها خطرات بعدی به شمار می‌آیند لذا امریکا و متحدانشان از هم اکنون باید در پی سازماندهی ارتشی، نظامی، سیاسی، ایدئولوژیک، فرهنگی، رسانه‌ای، تبلیغاتی و... به ضد آنها باشند و به صورت سیستماتیک با ابزارهایی که در دست دارند خود را برای یک نبرد فرهنگی آماده کنند.

ساموئل هانتینگتون کارشناس [علوم سیاسی](#) مشهور [امریکائی](#) بود. وی به مدت ۵۸ سال، استاد [دانشگاه هاروارد](#) و در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر، هماهنگ‌کننده برنامه‌ریزی امنیتی در [شورای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا](#) بود. در دوران آپارتاید دهه ۱۹۸۰ در آفریقای جنوبی، به عنوان مشاور سرویس امنیتی [بی‌دبلیو‌بوتا](#) خدمت می‌کرد و برای سرکوب سیاهان به سفیدپوستان مشاوره می‌داد. وی دستیار تحقیقات امور دفاعی در [مؤسسه مطالعاتی بروکینگز](#) (۱۹۵۳-۱۹۵۹)، پژوهشگر شورای تحقیقات [علوم اجتماعی](#) امریکا (۱۹۵۴-۵۷)، دستیار مؤسسه جنگ و صلح در دانشگاه کلمبیای نیویورک (۱۹۵۸)، هماهنگ‌کننده دفتر طرح و برنامه‌ریزی شورای امنیت ملی امریکا در دوره برژینسکی (۱۹۷۸-۱۹۷۷)، تحلیلگر امور دفاعی و ستراتژییک در وزارت دفاع و خارجه امریکا (از ۱۹۸۵ تا زمان مرگ)، ریاست انجمن مطالعات علوم سیاسی امریکا (۸۷-۱۹۸۶)، بنیانگذار و سردبیر مجله «سیاست خارجی» (۷۷-۱۹۷۰) بود. هانتینگتون مشهوریت خود را مدیون [اسلام‌ستیزی](#) در تدوین [نظریه برخورد تمدن‌ها](#) درباره نظم جدید جهانی پس از جنگ سرد کسب کرده بود. او استدلال می‌کرد که جنگ‌های آینده نه بین کشورها، بلکه بین فرهنگ‌ها خواهد بود و افراطگرایی اسلامی به بزرگترین تهدید برای سلطه غرب بر جهان تبدیل خواهد شد.

آنچه را که هانتینگتون به روی کاغذ آورد آقای «جوزپ بورل» [نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی](#) در یک جمله گفت: «اروپا یک باغ است... باقی جهان یا شاید بیشتر جهان یک جنگل است... باغداران باید مراقب باغ باشند» و باید این باغ را در مقابل جنگل به هر بهائی حفظ کرد. این آقای بورل یک «چیگرا»ی اسپانیایی بود که مدت‌ها در اسرائیل زندگی می‌کرد و همسر نخستش نیز اسرائیلی است.

بر اساس نظریه هانتینگتون لابی‌های امریکائی و اسرائیلی در جهان برای تخریب مسلمانان و تحریف مفاهیم انقلابی به تروریستی، لشکرکشی به ضد اسلام به راه انداختند. شکار آنها در درجه نخست در میان خود مسلمانان بود تا با اعطای کارنامه قبولی به عوامل فرومایه، بی‌شخصیت، مزدور و بی‌هویت و خودتحقیر، خودشان را از آنها بدانند. و به این ترتیب کارزار تبلیغاتی وسیعی را در جهان به راه انداختند. کارزار اسلام‌ستیزی پرهیاهوتر از کشورهای اسکاندیناوی دنمارک، سویدن و کشور هالند اوج گرفت. نان اسلام‌ستیزان در روغن بود. گروه خودتحقیر و ریاکاری از ضدمسلمانان به یک باره مسلمان شده و نام «مسلمانان سابق» را بر خود گذاردند که هدفشان مبارزه علیه اسلام در خدمت منافع امپریالیسم و صهیونیسم بود. آنها در آلمان با محافل صهیونیستی در ارتباط بوده و عریان‌گری، برهنگی و هرزگی را که گویا ارکان اسلام را به هم می‌زند تبلیغ می‌کنند. در فضای مجازی فعالان آنها از تمتع جنسی، تعویض همسران، همخوابگی دسته جمعی چند لایه و... سخن گفته و آن را متمدنانه و ضد اسلام جا می‌زنند. بر پرچم آنها ابتذال اخلاقی و فرهنگ به چشم می‌خورد. این لابی‌های اسرائیل تلاش دارند با نفوذ در جنبش‌های فمینیستی اروپا نمایندگانی به پارلمان‌های اروپا و یا شهرداری‌ها اعزام داشته تا بتوانند از طریق این ابزارهای ساخته شده، سیاست‌های صهیونیستی را به ویژه به ضد ایران اعمال کنند. فعالیت‌های پرخرج و تدارکات پرهزینه و حمایت پوششی خبری این گروه‌های خودتحقیر ایرانی فقط علیه جمهوری اسلامی نیست، بلکه این «مسلمانان سابق» در تمام زمینه‌های سیاسی روز در جهان در کنار ارتجاع سیاه و ضدبشر جهانی‌اند. در اعتراضات یاران استعمار بریتانیا در هانگ کانگ در کنار آنها قرار داشتند، از نازی‌های اوکراین که بر سر کارند حمایت بی‌دریغ می‌کنند، در سوریه در کنار سازمان جاسوسی «کلاه سفیدها» که در کنار داعش قرار داشتند، می‌جنگیدند. امروز مخالف سیاست گردش به شرق هستند و از

امپریالیسم و صهیونیسم دفاع می‌کنند و از تمام امکانات مالی، تجهیزاتی، تبلیغاتی، تدارکاتی، اطلاعاتی سازمان‌های امنیتی غرب برخوردارند. این گروه‌ها کسانی هستند که پناهجویان را برای کسب سند پناهندگی به تبلیغات و فعالیت آشکار ضداسلامی فرا می‌خوانند و می‌خواهند در میان «نژادپرتر» اروپائی جایی در قلبشان برای خود باز کنند تا شاید آنها را بپذیرند و مهر تأیید بر برتریت نژاد آنها نیز بکوبند. این تشکل‌ها که بخشی از مجموعه سیاست اسلام‌ستیزی در جهان هستند حقیر و فرومایه‌اند و به نام «چپ» جای مبارزه طبقاتی و ضدامپریالیست ضدصهیونیستی را با مبارزه علیه دین و به ویژه دین اسلام تعویض کرده‌اند، در حالی که همه بزرگان مارکسیسم از مارکس گرفته تا لنین و ستالین این روش مبارزه ضد مذهبی را نادرست دانسته و در خدمت منافع مبارزه طبقاتی ندانسته‌اند. خداناباوری و دین‌ستیزی شرط عضویت در هیچ تشکل کمونیستی و یا حرفه‌ئی نیست. پذیرش پرنامه سیاسی احزاب کمونیست برای آتیه کارگران و جامعه‌ای که معطوف به کسب قدرت سیاسی و تغییر مناسبات تولیدی است شرط عضویت کارگران و یا رهروان این راه در حزب طبقه کارگر است. کارگر نمازخوانی که در اعتصاب شرکت می‌کند شرف و حیثیتش از هزار لختی‌های «مسلمانان سابق» بیش‌تر است که با بدن‌نمایی «کار سیاسی» ضد خدا می‌نمایند.

حزب کمونیست کارگری اسرائیلی و همه پیروان منصور حکمت اسرائیلی با همه سایه روشن‌ها و زیرمجموعه‌های آنها که مانند قارچ بعد از انقلاب به صورت حسابشده از زمین روئیدند و مأموریت تخریب در جنبش کمونیستی را داشتند، پرچم مبارزه با «اسلام سیاسی» را برافراشتند و حق حاکمیت ملی افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه و ایران را به زیر سؤال بردند و اعمال وحشیانه امپریالیسم را مجاز شناختند تا تحت عنوان مبارزه علیه تروریسم اسلامی، تمدن در این سرزمین‌ها را با خاک یکسان کند. آنها از تجاوز جنایتکارانه اسرائیل به لبنان در سال ۲۰۰۶ دفاع کردند، با سربازان امریکائی اشغالگر در عراق عکس گرفتند و همکاری نمودند تا به خیال خود «اسلام سیاسی» سرکوب شود و از این همکاری‌ها با «افتخار» تصویربرداری کرده و در نشریات خود منتشر کردند. برای مبارزه با «اسلام سیاسی» دختران کُرد را با مینی‌ژوپ و مغزشوئی، همراه با چند بادیگارد حزبی گردن کلفت به به رژه رفتن در اربیل و سلیمانیه واداشتند تا تعصبات دینی را در کردستان عراق در هم بکوبند. رهبر این گروه اسرائیلی در زمان تجاوز امریکا به افغانستان بدون این که نامی از امپریالیسم امریکا که بدان اعتقادی ندارند، ببرد بیان کرد: «به نظر من امریکا وارد جدال با اسلام سیاسی شده است. این یک جنگ قدرت است. این کشمکش منطقیاً به تضعیف اسلام سیاسی منجر می‌شود. ... جنگ افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه حزب با اسلام سیاسی است» (نقل از گفتار منصور حکمت در انترناسیونال هفتگی ۲۰ مهر - میزان - ۱۳۸۰).

این «اسلام سیاسی» نه تنها تضعیف نشد که قوی‌تر هم گشت، زیرا که هدف امپریالیسم هم تضعیف «اسلام سیاسی» نبود و نیست، بلکه همانطور که می‌بینید این دارودسته‌های «فعال» ضد «اسلام سیاسی» که تجاوز به افغانستان را برای سرکوب مسلمانان افغانی مورد تأیید قرار می‌دهند در همه جا به دستیوسی امریکا رفتند و برای آدمکشی آنها هل‌له کشیدند. «اسلام سیاسی» آنها رنگ و بوی سیاسی دارد زیرا زمانی که همین امریکائی‌ها از داعش در سوریه و یا عراق حمایت می‌کردند و آنها را به سمت ایران کیش می‌دادند، معلوم شد اسلام‌ستیزی آنها فقط در حرف است و از آن به عنوان یک ابزار تبلیغاتی و اهرم استعماری برای دخالت در امور داخلی کشورها سوءاستفاده می‌کنند. جالب این که با وجود این حقایق انکارناپذیر تاریخی، مأموران آنها دم بر نمی‌آورند و اصول خود را خدشه‌دار شده نمی‌بینند. جالب این است که سیاسی‌ترین حکومت مذهبی در جهان، صهیونیسم اسرائیل است که در میانی اساسی قانونی خویش نوشته است اسرائیل فقط یک کشور ماهیتاً یهودی است و حکومت آن نیز یهودی بوده و می‌ماند و امروز نیز می‌بینیم که چگونه این «اسلام ستیزان» در کنار مذهبیون اسرائیل ضددموکرات قرار گرفته و از بنیامین نتانیاهو استادشان دفاع

می‌کنند. به این جهت خلاف ادعای عوام‌فریبانه آنها که خود را «مدرن و متمدن» جا می‌زنند و پرچمدار جنبش هرزگی و عریان‌گرایی هستند، حتی انتقادی از دهان آنها نسبت به اسرائیل به گوش نمی‌رسد. ادعاهای مخالفت آنها به ضد سنت، مذهب در دفاع از مدرنیسم و فمینیسم، تبلیغ همجنس‌گرایی و دگرباشی و... پوششی عوام‌فریبانه برای کارزار سیاسی «اسلام‌ستیزی» در بطن سیاست و اشنگتن و نظریه ساموئل هانتینگتون است.

این که در دنمارک و سویدن و یا سایر ممالک به ظاهر «دموکراسی» غربی، قرآن را آتش می‌زنند و به مقدسات بیش از یک میلیارد انسان روی زمین توهین می‌کنند نه اتفاقی است و نه ناخواسته، این بخشی از برنامه تدوین شده امپریالیسم است. این که تصویر محمد را به صورت خوک بکشند که یک نفر در حال تجاوز جنسی به وی است، حتی طبق قانون همین کشورها توهین محسوب می‌شود و نه آزادی بیان و هنر. اگر شما به جای سرخوک، سر شولنس و یا مکرون و یا پادشاه سویدن را بگذارید که یک عرب با عمامه دارد به آنها تجاوز می‌کند، آنوقت شما را فوراً دادگاهی خواهند کرد زیرا مفادی قانونی به نام جرم تهمت و افتراء و توهین نیز در قانون این کشورها در نظر گرفته شده است که با آزادی بیان بی حد و مرز در تناقض است.

روزنامه «زود دویچه سائتونگ» آلمانی در تاریخ ۵-۶ ماه اگست ۲۰۲۳ خبر داد که خواننده مشهور انگلیس به نام «برایان مولکو» (Brian Molko) در یکی از برآمدهای خود، نخست وزیر ایتالیا خانم «گئورگیا ملونی» را که از حزب فاشیستی و دست راستی ایتالیا انتخاب شده «نژادپرست، فاشیست، گه که باید گورش را کم کند» معرفی کرده است. ظاهراً این بیانات در چارچوب آزادی بیان و عقیده نمی‌گنجد!؟ و نخست وزیر ایتالیا از وی در انگلستان شکایت نموده است. توهین به مقدسات یک میلیارد انسان آزادی بیان عقیده است ولی به یک فاشیست که خودش از حزب فاشیستی ایتالیا انتخاب شده فاشیست و گه گفتن جرم دارد. آنها که قرآن را آتش می‌زنند با ادیان و به ویژه با اسلام مبارزه نمی‌کنند، آنها مأمور استعمار و آتش زدن همه مقاومتان در مقابل امپریالیسم هستند. آدم‌سوزی، بمباران مردم، تحریم مردم که اعدام دسته جمعی است، پرتاب بمب‌های خوشه‌ای در جنگ که اعدام دسته جمعی است، تجاوز به کشورها، ادامه قرآن سوزی و... نتیجه منطقی و خواسته این سیاست است. قرآن را باید سوزاند تا بتوان مؤمنان به قرآن را سربرید و بمباران کرد و زمینه روانی و پذیرش آدم‌کشی را در ذهن‌های مردم بی‌خبر و قربانی آماده گردانید. کشتن انسان، مو بر بدن انسان راست می‌کند، ولی کشتن حشره، عنکبوت، حیوانات مودی، «تروریست» حماس، جهاد اسلامی، حزب‌الله لبنان، سپاه پاسداران، بسیجی و... کک کسی را هم نخواهد گزید. مغزها از قبل آماده پذیرش این جنایت بشردوستانه شده‌اند.

i - «W.P. Botha» مخفف نام «Pieter Willem Botha» معروف به «کروکدیل بزرگ» یعنی تمساح بزرگ، وزیر جنگ آفریقای جنوبی بود.

مقاله ای از توفان ارگان مرکزی حزب کارایران شماره ۲۸۲
www.toufan.org